



## تلاش شگرف برای احیای حقوق شیعیان...

نهضت اجرای فقه جعفری از تاسیس تار هبری  
شهید عارف حسینی / علی اکبر رحمانی

آوردن حقوق آنان تلاش می کردند، همواره از سوی دولت‌ها بی‌اهمیت تلقی گردیدند و هرگز برای آنها ارزشی قائل نشدند، مگر زمانی که حرکت‌های مردمی قوت می‌یافتند که در آن صورت دولت‌ها به ناگزیر، تسلیم می‌شدند و بعضی از خواسته‌های جزئی آنان را برآورده می‌ساختند تا احساسات آنان را مهار کنند.

البته این واقعیت اسفبار، انکارناپذیر است که شیعیان نیز به علت توطئه‌های استعمارگران، در مواردی دچار محدودیت فکری و تعصب‌های مذهبی و خرافات بوده‌اند، به‌طوری که مردم، دین را از سیاست جدا تصور می‌کردند و خواسته‌های خود را منحصر به حفظ عزاداری سیدالشهدا (ع) و بعضی از مسائل فرعی دیگر می‌دانستند و به اصول و ضروریات اساسی هیچ‌گونه توجهی نداشتند! این رکود فکری موجب شد که شیعیان از لحاظ اقتصادی در تهیدستی و فقر به سر برند و از نظر فرهنگی، سیاسی در سطحی پایین قرار گیرند. آنان هیچ هدف خاصی جز حفظ عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام برای خود نمی‌شناختند و در زمینه مسائل مهمی همچون اصلاح جامعه، اصلاح نظام آموزش و پرورش، اصلاح فرهنگ و تعبیر نظام سیاسی و اقتصادی، تنها منتظر امام زمان علیه‌السلام بودند! برخی از آنان معتقد بودند که هیچ کس نمی‌تواند قبل از ظهور امام زمان «عج» حکومت عدل و انصاف را بر روی زمین برپا دارد! بدین جهت آنان در امور نظام حکومتی کشور، اندیشه دخالت را به خود راه نمی‌دادند و تنها زمانی که حکومت در برابر مسائلی چون عزاداری ایجاد مانع می‌کرد، مردم به فکر مقابله می‌افتادند و تشکل می‌یافتند و گاهی هم اعتراض می‌کردند.

حاکمان وقت نیز این‌گونه خواسته‌ها را موقتا و نه به عنوان یک پیمان قابل عمل، بلکه تا حد نوشته‌ای غیر عملی، می‌پذیرفتند و خشم شیعیان را فرو می‌نشانند! به عنوان نمونه دولت در برابر نهضت نسبتاً قوی شیعیان در سال ۱۳۴۳ فقط یکی از خواسته‌های آنان را قبول کرد و به آن پاسخ مثبت داد و پذیرفت که آموزش دینی اهل تشیع در کتب دینی مدارس قرار گیرد، ولی همین یک موفقیت ظاهری نیز باعث مسائل بسیار دیگری شد.

در سال ۱۳۵۶ ضیاءالحق که به حق عامل استعمار بین‌المللی بود، با یک کودتای بدون خونریزی، دولت بوتو نخست‌وزیر پاکستان را سرنگون کرد. او با به دست گرفتن قدرت، اسلام را برای حفظ قدرت خویش به عنوان

مختلف پاکستان سفر کرد و شیعیان را از اهمیت این خواسته‌ها آگاه ساخت و در رابطه با همین خواسته‌ها، در همان سال کنوانسیون همگانی دیگری از شیعیان در شهر «راولپندی» برگزار گردید. در این کنوانسیون نمایندگان از شیعیان پاکستان شرقی «قبائل آزاد ایالت شمال غربی»، مناطق «بنگش» و «پاراجنار»، «کراچی»، «گلگت» و «پاکستان» از شمالی‌ترین نقاط پاکستان شرکت کردند و خواسته‌های مذهبی شیعیان را یک بار دیگر به گوش دولت رسانیدند، ولی به علت عدم توجه دولت به خواسته‌های برحق شیعیان، آنان روز ۳ آبان ۱۳۴۳ را روز اعتراض عمومی اعلام داشتند و بی‌توجهی دولت را تقبیح کردند. در نتیجه این اعتراض مارشال محمد ایوب‌خان، حاکم وقت پاکستان با هیئت پنجاه نفری شیعه، ملاقات کرد و در باره مسائل و مشکلات جامعه شیعه پاکستان، با آن هیئت به گفتگو پرداخت و با قبول منطقی بودن خواسته‌های شیعیان، تشکل کمیته‌ای را برای رسیدگی به آن اعلام نمود که مشتمل بر

انتخاب علامه عارف حسینی که رحمتی الهی برای ملت پاکستان بود، باعث بیداری و آمادگی ملت شد. این عالم والا مقام، زندگی خود را برای حفظ کلمه وحدت و وحدت کلمه وقف فرمود. علامه حسینی واجد شرایط و اوصاف رهبری بود و می‌توانست با اوضاع اشفته، دست و پنجه نرم کند. انتخاب وی باعث آرامش قلوب شیعیان مظلوم و راهگشای ملت پاکستان شد.

پنج نفر شیعه و چهار نفر کارمند دولت بود. علامه سید محمد دهلوی و علامه مفتی جعفر حسین «اعلی‌الله تعالی مقامها» دو تن از هیئت پنج نفره بودند.

این نهضت گرچه در آغاز خوش درخشید، ولی به علت محدودیت و مقطعی بودن اهداف خود، آهسته آهسته رو به سستی گرائید و با وفات سید محمد دهلوی «قدس سره» رهبر نهضت شیعی، فقط نامی از این هیئت باقی ماند.

سازمان‌های شکل گرفته توسط شیعیان که برای به دست

کشور پاکستان به نام اسلام تاسیس شد تا حکومتی اسلامی در آنجا برپا شود و تمام مذاهب اسلامی در آن از آزادی فکر و عمل برخوردار باشند، اما دریغ که این آرمان، رویای خوشی بود که دشمنان اسلام و استعمارگران بین‌المللی آن را برهم زدند! درست در هنگامی که شکوفه‌های آزادی می‌رفت تا بشکفتد، دست‌های اجنبی، تخم تفرقه را میان امت اسلامی پاشید و از همان آغاز، ملت شیعه از حقوق حقه خویش محروم ماند و این امر سبب گردید تا شیعیان نسبت به داشتن مرکزی نیرومند و کارآ احساس نیاز کنند تا در پرتو آن به حقوق خویش دست یابند.

به دنبال این احساس واقعی، سازمان‌های مختلفی با نام‌های گوناگون تشکل شدند، از آن جمله از «اداره تحفظ حقوق شیعه پاکستان»، «سازمان نگهداری از حقوق شیعیان پاکستان»، «و آل پاکستان شیعه کنفرانس» و «سازمان نگهداری از حقوق شیعیان پاکستان» می‌توان نام برد، ولی این سازمان‌ها به علت فقدان رهبری قاطع استوار و توجه به اهداف کوتاه مدت و مقطعی، از حل مشکلات اصلی درماندند و جامعه شیعه یک بار دیگر دچار پراکندگی و آشفتگی شد.

دولت‌هایی که پشت سر هم آمدند، «همواره» در استثمار این جامعه مظلوم نقش عمده‌ای را ایفا کردند. هر زمان که مسئله سرنوشت پاکستان مطرح می‌شد، از حقوق ملت شیعه بی‌اعتنا رد می‌شدند تا اینکه علمای شیعه پاکستان برای تحقق اهداف و خواسته‌های ملت شیعه در سال ۱۳۴۳، کنوانسیون باشکوهی را در کراچی منعقد کردند. از این کنوانسیون که به رهبری عالم بزرگ شیعه، علامه سید محمد دهلوی «قدس سره» تشکیل شده بود، «کنفرانس کشوری شیعه پاکستان» به وجود آمد و در همین کنوانسیون قطع‌نامه ذیل تصویب شد:

نکات قطع‌نامه:

۱. در مدارس و دانشگاه‌های «دولت» برای دانشجویان شیعه، کتاب‌های دینی «مطابق مذهب جعفری» جداگانه تدریس شود و از کتب درسی موجود، مطالب و هن‌آمیز حذف گردد.
  ۲. اداره اوقافی که دولت تا حال تحویل گرفته و یا در آینده خواهد گرفت، به هیئتی از شیعه تحویل گردد.
  ۳. عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام برپا داشته شود و از آن محافظت به عمل آید.
- سید محمد دهلوی «قدس سره» در همان سال به شهرهای

دست‌های خود بنیاد نهند، این انقلاب تأثیر مثبت خود را بر کشورهای جهان، به‌خصوص کشورهای اسلامی بر جای نهاد و موج بیداری را در میان مردم غفلت‌زده و فقیر و ستمدیده جهان برپا کرد.

پاکستان نیز که در همسایگی ایران قرار داشت از این رخداد مبارک بیشترین تأثیر را پذیرفت، به‌ویژه شیعیان که در ایده و فرهنگ، پیوندی ناگسستنی با ملت ایران و انقلاب مقدس اسلامی داشتند. امام خمینی تنها رهبر و مرجع ملت ایران نبود، بلکه همه امت‌های آگاه اسلامی و از جمله ملت پاکستان آن پیشوای بی‌نظیر جهان را به رهبری برگزید و تلاش خود را برای هماهنگی با انقلاب اسلامی آغاز کرد، در حالی که حاکمیت به وسیله کودتای نظامی، قدرت را قبضه کرده بود و با اعلام نظام اسلامی و وسیله قرار دادن اسلام برای رسیدن به هوس‌های درونی خود بیداد می‌کرد. از سوی دیگر محرومیت نیروهای شیعه و آثار استثمار متوالی، عدم هماهنگی در بین خود شیعیان و تشتت و پراکندگی، امکان هر اقدام موثری را دشوار می‌ساخت. پیام آزادی بخش انقلاب اسلامی، خون ملت پاکستان را به جوشش در آورد و این بار بیش از پیش لزوم وحدت احساس شد. زعماء و بزرگان شیعه بعد از مشورت‌های زیاد، برای استفاده از فرصت به دست آمده، طرح یک اجتماع همگانی را ریختند که هدف آن تدارک روش مقابله با وضع ناهنجار حاکمیت و آماده‌سازی منشوری برای آینده شیعیان بود.

روز ۲۴ فروردین ۱۳۵۸ (برابر با ۱۲ آوریل ۱۹۷۹)، روز اجتماع شیعیان سراسر کشور در شهرستان «بهکر» اعلام شد. در نتیجه زحمات شبانه‌روزی بعضی از بزرگان، تعداد زیادی از شیعیان در روز موعود در مکان اعلام شده اجتماع کردند و هزاران نفر از شیعیان برای تعیین سرنوشت ملی در این جلسه شرکت جستند. طبق اوضاع و احوال جاری، دو مسئله به عنوان مسائل اساسی روز به‌طور جدی بررسی و از اهم مسائل تلقی و تصویب شدند.

مسئله نخست، تعیین رهبری آگاه، مقاوم و استوار بود و مسئله دوم تشکیل حزب یا سازمانی بود که بتواند منویات رهبر را به صورتی منظم و تشکیلاتی عملی سازد. بدیهی است که شور و هیجان و قدرت معنوی این اجتماع کاملاً تحت تأثیر معنوی جریان انقلاب اسلامی در کشور ایران بود و روحانیون همچنان در پیشاپیش توده‌ها قرار گرفتند و مردم بدان‌ها اعتماد کردند.

علماً از اقصی نقاط کشور گرد آمدند و پسا همفکری اندیشمندان شیعه، سازمانی را بنیان نهادند که به «نهضت اجرای فقه جعفریه» موسوم گردید و علامه مفتی جعفر حسین «قدس سره» به عنوان اولین رهبر این سازمان و شیعیان پاکستان انتخاب گردید. در جلسه اختتامیه این اجتماع، قطع‌نامه‌ای که ذیلاً به موادی از آن اشاره می‌شود، به تصویب حاضرین رسید:

۱. تمام ملت و علما همبستگی خود را با نهضت اجرای فقه جعفریه اعلام نموده و رهبری جناب آقای علامه مفتی جعفر حسین را تأیید می‌نمایند و از ایشان حمایت کامل خواهند کرد.

۲. اگر دولت حقیقتاً می‌خواهد نظام اسلامی را در کشور پیاده کند، نباید نقش شیعیان را در چنین نظامی بی‌اهمیت تلقی نموده و ملت شیعه را به ورطه فراموشی سپارد. دولت باید در قوانین مملکتی سهم بایسته شیعیان را مراعات نماید و نباید فقه و قوانین مذهبی یک فرقه، بر دیگر مکاتب اسلامی تحمیل شود.

۳. ما به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبر عظیم «حضرت امام خمینی» و مردم شریف و انقلابی ایران تبریک می‌گوئیم و از طرف تمام ملت پاکستان، امام امت را

علامه شهید برای وصول به اهداف نهضت، بعد از مشورت‌های طولانی و اندیشیدن زیاد، منشور سیاسی مذهبی خود را در ۱۵ تیر ۱۳۶۵ در اجتماع صدها هزار نفری شیعیان در شهر «لاهور» اعلام کرد و از سوی نهضت، منشوری جامع صادر شد که شامل همه ابعاد زندگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی بود و در برابر همه مسائل اجتماعی موضع‌گیری روشن داشت.

می‌شود.

موارد زیر ممنوع است و حدود شرعی در رابطه با آنان اجرا می‌گردد:

۱. مواد مخدر

۲. زنا

۳. سرقت و دزدی

۴. قذف (تهمت زدن به افراد)

و در همه این موارد مجرمین با شلاق کیفر می‌شوند.

۵. فرمان اخذ زکات و عشریه

ضیاءالحق درحالی که اجرای این احکام را اعلام می‌کرد، این کلمات را به کار برد که در این قوانین طبق سفارشات که بالاتفاق از طرف شورای ایدئولوژی به عمل آمده اعلام می‌گردد و در عین حال اسمی از حقوق از دست رفته شیعه در میان نبرد!

جناب مفتی حسین «قدس سره» که نماینده شیعیان در این شورا بود، احساس مسئولیت کرد و در سال ۱۳۵۸ در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشت که من به عنوان مفتی

جعفری در شورای ایدئولوژی، کنیا و در اجلاس کابینه فدرال صریحاً موضوع ملت شیعه را طرح کرده بودم، ولی به آن ترتیب اثر داده نشد. وی می‌افزاید: «ادعای ضیاءالحق مبنی بر مورد اتفاق بودن قوانین اعلام شده از طرف تمام اعضای شورای ایدئولوژی درست نیست و واقعیت ندارد». ایشان در ادامه می‌گوید: «اگر فقه جعفری در کنار فقه حنفی در کشور رسمیت نیابد، من به نشانه اعتراض، از شورای ایدئولوژی استعفا خواهم داد».

با اعلام نظام اسلامی از طرف یک ژنرال ارتشی، بر تمام کشوری که حالت عجباب توأم با تشویش حاکم گردید. این حالت شامل شیعیان نیز می‌شد.

اقدام مناسب جناب آقای مفتی جعفر حسین «قدس سره» در برابر استبداد و خودکامگی نظامیان، این تشویش را بیش از پیش، افزایش داد و نفرتی عمومی را علیه نظامیان در کشور به وجود آورد. فقط چند ماه قبل از این حوادث بود که بزرگ‌ترین تحول در جهان اسلام در کشور همسایه یعنی ایران رخ داد و انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی «قدس سره» به پیروزی رسید. بعد از روزگاری تیره و طولانی، یک بار دیگر مسلمانان توانسته بودند حکومت اسلامی را با

حره‌ای سیاسی به کار گرفت، یعنی اسلام را سپری برای خود قرار داد و در همان روزهای نخست شعار اجرای احکام اسلام را سر داد. او با این کار می‌خواست ملتی را تحت تسلط خود درآورد که حاضر بود به نام اسلام تمام هستی خود را فدا کند. با اعلام اجرای احکام اسلام در اجلاس‌ها و اجتماعات مختلف و طی سخنرانی‌ها، این مطلب را به گوش مردم رسانید و چون اهل سنت سواد اعظم است و اکثریت جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دهد، لذا اگر بنا باشد که نظام اسلام در کشور پیاده شود فقط فقه حنفی است که باید به عنوان نظام اسلامی در کشور حاکم شود! شعار اعلام تنفیذ احکام اسلامی توسط ضیاء الحق، نه برای برپائی حکومت عدل اسلامی، بلکه به خاطر پاشیدن تخم تفرقه و به جان هم انداختن برادران مسلمان و در نتیجه استمرار حفظ قدرت و سلطه خود و حکومت نظامیان بر مردم بود! از طرف دیگر، این حکومت غیرقانونی می‌خواست با سلطه بر شیعیان موانعی را در راه برپائی یک انقلاب اصیل اسلامی ایجاد نماید.

سرانجام ضیاءالحق در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ در اجلاس شورای مشاورین فدرال، آموزش دینی جداگانه (شیعه و سنی) را لغو نمود و آموزش مخلوط را جایگزین آن کرد و بدین‌سان شیعیان یک‌بار دیگر احساس کردند که حیثیتشان در معرض نابودی است و فریاد اعتراض خود را بلند کردند. ناگفته نماند که با به قدرت رسیدن ضیاءالحق و اعلام حکومت نظامیان، شورای ایدئولوژی اسلامی مجدداً تشکیل شد و مفتی جعفر حسین «قدس سره» و یک عالم شیعه دیگر به عنوان نمایندگان شیعیان در این شورا به عضویت درآمدند. ضیاءالحق در روز دوازدهم ربیع‌الاول ۱۳۹۷ هـ نظام اسلامی خود را رسماً اعلام کرد و قوانینی را در سطح کشور اعلام داشت که مهم‌ترین آنها ذیلاً آورده





۲. حفظ و حراست عزاداری سیدالشهداء (ع) و عدم مزاحمت در مقابل عزاداری.  
۳. مستثنی بودن راه پیمانی های عزاداری از موافقت نامه های وزارت کشور  
۴. تعلیم کتب آموزشی شیعه در مدارس (شیعه) و مراعات فقه تشیع در قوانین حکومتی در صورت عملی شدن نظام اسلامی در کشور.  
در این زمینه، مفتی جعفر حسین به عنوان رهبری قدرتمند، خواسته های ملی شیعیان را با شدت بیشتر مطرح کرد و فشار خود را بر روی حکومت وقت، روز به روز بیشتر نمود و طی جلسات، اجتماعات و راه پیمانی ها و مصاحبه های مطبوعاتی متعدد، خواسته های شیعیان را منعکس کرد. از سوی دیگر، ضیاءالحق که از طریق غیرقانونی به قدرت رسیده بود، در این راه از پامال شدن حقوق حقه مذاهب مسلم دیگر نیز

از مشخص ترین آثار ارزنده موضع گیری های شهید، گسترش تفکر انقلابی اسلام ناب محمدی بود که از سرزمین ایران طلوع نمود و شعاع آن جهان اسلام و عالم مستضعفان را روشن کرد. کسانی که تصور می کردند، اسلام نظام تاریخی گذشته است و برای زمان موجود مناسب نیست، در مقابل این منشور میوهوت شدند.

ایبائی نداشت و حکومت او به آن همه اعتراضات و اظهار خشم و نفرت شیعیان هیچ اهمیتی نداد. سرانجام رهبر و ملت یقین کردند که حیثیت شیعه در خطر جدی است و نظامیان به خواسته های آنان توجهی نخواهند کرد. در حالی که ملت مظلوم شیعه با مصیبت های گوناگونی دست و پنجه نرم می کرد، حکومت بعثی عراق جنایتی نو آفرید و آیت الله سید محمد باقر صدر را با شکنجه به شهادت رساند و قلب جهان تشیع را جریحه دار ساخت. در اولین سالگرد این مصیبت سهمگین، به عنوان عزای عمومی و اعتراض ملی اجتماعی در اسلام آباد پیش بینی شد و به این مناسبت علمای محلی با موافقت «نهضت اجرای فقه جعفری» اجتماع بزرگی را در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۵۹ (برابر با

برای بازدید از کشورمان دعوت می نمایند و ایشان را متفقا به عنوان رهبر تمامی مسلمانان به رسمیت می شناسیم. بلافاصله بعد از این اجتماع مفتی جعفر حسین «قدس سره» به طور سازمان یافته ای کار خود را آغاز کرد و در گام اول، «نهضت اجرای فقه جعفری» را رسماً بنیان نهاد و دو «شورای عالی» و «شورای مرکزی» را تشکیل داد که اعضای آن از میان شورای عالی انتخاب شده بودند.

علامه مفتی جعفر حسین «قدس سره» که به دلیل تدین، تقوی، اخلاص و دانش، به رهبری شیعیان برگزیده شده بود، با فداکاری و جان فشانی زیاد وارد صحنه مسائل عملی و سیاسی گردید و تا آخرین لحظه حیات ارزشمند خویش، در سنگر دفاع از اسلام و تشیع، استوار باقی ماند.

مختصری از بیوگرافی مفتی جعفر حسین (اعلی الله مقامه) وی در سال ۱۲۹۱ شمسی در شهر «گوجرانواله» (یکی از شهرهای ایالت پنجاب پاکستان) در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. در سن ۵ سالگی آموختن دروس دینی را آغاز کرد و در سال ۱۳۰۷ در سن ۱۶ سالگی راهی حوزه علمیه «لکهنو» شد. مدتی را در آنجا سپری نمود و سپس به وطن بازگشت و برای کسب علوم و معارف عالی تر به سوی حوزه علمیه نجف اشرف رهسپار گردید. در آنجا از علمای بزرگ آن زمان استفاده های فراوانی برد و بعد از طی مدارج علمی به وطن بازگشت و در زادگاه خود «گوجرانواله»، مدرسه علمیه ای را تاسیس کرد. این مدرسه در حال حاضر نیز به عنوان یکی از باقیات صالحات آن مرحوم به نام «مدرسه جعفریه» پابرجاست.

حلم و بردباری و تقوای ایشان زیانزد خاص و عام بود. قناعت و اکتفا به زندگی ساده و بی پیرایه، شخصیت ایشان را جذاب تر می نمود و برای دیگر علماء الگو و نمونه بود. علامه مفتی نه فقط عالمی توانا بود، بلکه ادیبی فرزانه در ادبیات اردو و عربی نیز به شمار می آمد. ایشان در طول حیات پربار خود علاوه بر رهبری ملت شیعه، کارهای علمی و فرهنگی و دینی زیادی را انجام داد و با تاسیس «مدرسه جعفریه» در «گوجرانواله» طلاب زیادی را تربیت کرد که بعضی از آنها اکنون در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل هستند.

ایشان در تالیف نیز فردی موفق و نیرومند بود، چنانکه کتاب ارزشمند سیر امیرالمؤمنین (ع) در دو جلد، از تالیفات ایشان است و نیز کتاب هائی همچون نهج البلاغه و صحیفه سجاده را به زبان اردو ترجمه نمود و از این طریق خدمت بزرگی در حق ملت و فرهنگ خود انجام داد.

مفتی جعفر حسین با تلاش ها و ایثارگری هائی که در راه اسلام از خود نشان داد، از محبوب ترین و پرنفوذترین رهبران زمان خود محسوب می شد. اخلاص و زحمات شبانه روزی ایشان باعث شد که هماهنگی کلی میان ملت به وجود آید و با اتحاد به حل مشکلات بشتابند.

او در نخستین گام، علمای زیادی را با خود هماهنگ کرد و بعد از آن خواسته های ملت را در برابر حکومت وقت پیش کشید. اوضاعی که در نتیجه اقدامات ضیاءالحق پیش آمد، بر این خواسته ها نیز موثر واقع شد و همین امر موجب شد که مسئله خودداری از پرداخت زکات اجباری (که سابقاً در خواسته های شیعیان وجود نداشت)، در ردیف خواسته های شیعیان قرار گیرد، چه اینکه زکات اجباری و تحمیلی چیزی جز باج و خراج نبود.

زمانی که نوبت به تعیین اهداف نهضت رسید، استبداد و خودکامگی نظامیان بر اوضاع کشور تأثیر کلی داشت و طرز تفکر روحانیت نیز در خواسته های شیعه موثر واقع می شد، چنانکه فهرستی از مطالبات و خواسته ها تهیه شد که شامل خواسته های زیر بود:

۱. مستثنی بودن شیعیان از پرداخت زکات و عشر.

پنجم جولای ۱۹۸۰) برگزار کردند.

ده ها هزار تن از شیعیان از اقصی نقاط کشور، روز موعود در اسلام آباد گرد آمدند. مهم ترین هدف آن اجتماع، بزرگداشت سالگرد شهادت آیت الله صدر «قدس سره» بود. حکومت در آغاز موانع زیادی را برای جلوگیری از برگزاری این مراسم ایجاد کرد، ولی به علت اصرار مردم، این اجتماع در محل پیش بینی شده (یعنی اسلام آباد) برگزار گردید. این اجتماع روز بعد در نتیجه مشورت های انجام شده میان علما به صورت یک حرکت اعتراض آمیز درآمد و رهبر شیعیان به دولت اعلام کرد که تا عملی شدن خواسته های به حق شیعیان، این اجتماع چند صد هزار نفری در مرکز حکومت (پایتخت) باقی خواهد ماند. ادارات مرکزی حکومتی موقتاً از طرف شیعیان معترض به اشغال درآمدند. حکومت با زور و سرکوب وارد میدان شد و در درگیری های پلیس با مردم، یک نفر به شهادت رسید و چند نفر دیگر مجروح شدند.

این اجتماع تا سه روز ادامه یافت و مسئله اعتراض و اشغال ادارات مرکزی، مورد توجه جهانیان قرار گرفت. نظام اداری دولت دچار اختلال شد و مراکز مهم تصمیم گیری به صورت تعطیل درآمدند و احتمال پیدایش خطرات دیگر نیز جدی بود. در مقابل این اوضاع خطرناک، حکومت مجبور به تسلیم شد و از معترضین خواست که با دولتمردان وارد مذاکره شوند. رهبر، به همراهی چند نفر از علمای دیگر با دولت وارد مذاکره شدند و دولت تمام خواسته های مطرح شده از طرف شیعیان را موقتاً پذیرفت. شیعیان از زکات اجباری مستثنی شدند و وعده مراعات احکام فقه شیعه نیز در قانون آینده داده شد. در این زمینه، میان دولت و نهضت اجرایی فقه جعفری معاهده ای بسته شد و اجتماع مزبور با این موفقیت ها به پایان رسید.

این برای ملت شیعه، پیروزی بزرگی بود و آزادگان جهان آن را تحسین کردند، ولی این موفقیت باعث شد که نهضت در مراحل بعد با انجامد و رکودی سخت رویرو شود و در عرض چند ماه بعد از معاهده اسلام آباد، تمام آن شور و هیجان از میان مردم رخت بربست! البته این انجامد و غفلت علاوه بر عامل مذکور، عوامل دیگری هم داشت. اولین سبب رکود این بود که همه احساس می کردند که نهضت به تمام خواسته های خود جامه عمل پوشانده است و کادر مرکزی نهضت و رهبر نیز بعد از این، هدفی قابل طرح ندارند.

دوم اینکه حکومت، یک بار قدرت شیعیان را آزمایش کرده بود و برای رفع خطرات آینده به اقداماتی دست زد تا خشم عمومی فروکش کند و این اقدامات، باعث سرد شدن احساسات عموم مردم شد.

سومین عامل رکود، به ورطه فراموشی سپرده شدن علل و انگیزه و اهداف تشکیل نهضت بود و نهضتی که ده ها میلیون پشتیبان داشت، به صورت سازمانی در آمد که در مقابل اقدامات خصمانه دولت عکس العمل نشان نمی داد و دیگر هدفی نداشت.

علت دیگر، محدودیت اهداف نهضت بود و وقتی هم که عکس العمل نشان می داد، با یک وعده از طرف دولت مبنی بر اینکه در آینده نزدیک خواسته های عملی می شود قانع می شد و مردم دست از اعتراض می کشیدند، در حالی که این هرگز تمام خواست و نیاز مردم شیعه نبوده است!

چهارمین عامل رکود، این بود که نهضت در اهداف خود تصریح کرده بود که اگر بنا باشد حکومت اسلامی در کشور پیاده شود، لازم است حقوق شیعیان نیز مراعات گردد، یعنی اگر نظام اسلامی در کشور پیاده نشد، در این صورت نهضت هیچ حقی نخواهد داشت! به علاوه، از طرف نهضت هیچ برنامه ای برای اجرای نظام اسلامی مطرح نشد و اصلاً این کار جزو اهداف نهضت نبود.

برای رسیدن به این هدف کارهای زیادی را انجام داد که توجه خوانندگان گرامی را به مواردی از آن فعالیت‌ها جلب می‌کنیم.

#### تحول سازمانی

برای انجام این مهم علامه شهید یک هفته بعد از انتخاب، مسافرت‌های خود را به اطراف و اکناف کشور آغاز کرد. ایشان قبل از هر کاری، برای پیشرفت فعالیت‌های شورای عالی نهضت؛ وکلا، حقوق‌دانان، دانشمندان، روشنفکران، استادان دانش گاه و افرادی از طبقات دیگر را به عضویت شورای عالی عالی درآورد و در نتیجه تعداد اعضای این شورا از ۱۲ نفر به ۳۷ نفر افزایش یافت. این اعضا از تمام مناطق کشور و به تناسب نفوس برگزیده شده بودند.

تحول دیگری که از طرف ایشان در سازمان به وجود آمد، این بود که نهضت را به ایالت‌های چهارگانه، قباثلی و مرزی گسترش داد و در هر منطقه، رئیس جداگانه‌ای را منصوب کرد و به این ترتیب تمام ایالت‌ها نیز در امور سازمان فعال شدند. در مراحل بعد، این موضوع به شهرستان‌ها و بخش‌ها هم گسترش یافت و اینها همه نشانه لیاقت و کارایی و کاردانی علامه حسینی بود.

#### تغییرات در مواد اساس نامه

کار بزرگ دیگری که به دست علامه حسینی «ره» انجام پذیرفت و در تمام سطوح تحول آفرید و راه برای آینده ملت هموار گردید، تغییر برخی از مواد اساس نامه بود. علامه حسینی، در اولین پیام خود بعد از انتخاب به عنوان رهبر «نهضت اجرای فقه جعفریه»، اهداف بلند خود را تبیین کرد و در اولین سخنرانی خود خطاب به ملت پاکستان اظهار داشت: «بدانید که ضرورت‌ها ایجاب می‌کنند که دایره نهضت وسعت یابد. به اطراف خود بنگرید و ملت را که هدف هجوم خارجی‌ان قرار گرفته است، ببینید! توهین به

نبود. آژانس‌های اطلاعاتی و سیاسی حکومت، از مدتی پیش او را مورد مطالعه قرار داده بودند تا در موقع مناسب از وجود او به نفع خود بهره‌برداری نمایند. دوران فترت و سکون نهضت، فرصت مناسبی برای وارد کردن وی به صحنه بود. تبلیغ در باره یک فرد عامی از طرف حکومت این امر را روشن ساخت که حکومت چه اهدافی را دنبال می‌کند. حمایت حکومت از وی، خود روشن‌ترین سند عدم صلاحیت و شایستگی او برای رهبری ملت شیعه بود. وانگهی او که از محافل معمولی مردمی گریزان بود، چگونه می‌توانست بار رهبری میلیون‌ها نفر را بر دوش کشد! با این وقایع ناهنجار، کسانی که گرفتار غفلت شده بودند به خود آمدند و مسئولیت خویش را در برابر این انحراف‌ها احساس کردند.

به هر حال پس از فرصت‌های از دست رفته، در روزی که قرار بود رهبری آخوندی درباری در شهر «دینه» اعلام شود، اجلاس شورای عالی نهضت در شهر «بهکرا» برگزار گردید و علما و وظایف دینی و سیاسی خود را بررسی کردند. این اجلاس فقط یک روز ادامه یافت و چون طبق تقاضای اوضاع عمومی ملت و کشور، انتخاب رهبری شایسته و لایق از اهم مسائل بود، این وظیفه خطیر و بزرگ به اتفاق آراء متوجه علامه سید عارف حسین گردید و ایشان به رهبری ملت و ریاست نهضت برگزیده شد. اعضای شورا با حسن انتخاب خویش، رسالت خود را به بهترین وجه ایفا کردند و ملت را قلدردان خود ساختند.

انتخاب علامه عارف حسینی که رحمتی الهی برای ملت پاکستان بود، باعث بیداری و آمادگی ملت شد. این عالم والامقام، زندگی خود را برای حفظ کلمه وحدت و وحدت کلمه وقف فرمود. علامه حسینی واجد شرایط و اوصاف رهبری بود و می‌توانست با اوضاع اشفته، دست و پنجه نرم کند. انتخاب وی باعث آرامش قلوب شیعیان مظلوم و راهگشای ملت پاکستان شد.

آغاز رهبری ایشان مواجه با استبداد و خودکامگی حکومت بود. از سوی دیگر، در میان شیعیان، بذل تفرقه و پراکندگی پاشیده شده بود. علامه حسینی در چنین وضع دشواری به صحنه رهبری ملت شیعه پاکستان گام نهاد. ایشان قبل از انتخاب، عضو شورای عالی نهضت بود و به محض انتخاب به عنوان رهبر، تغییرات سازمانی را آغاز کرد. بعد از آن بود که تحولات قابل توجهی در سطح ملت و کشور به وجود آمد و این تحولات، سرنوشت ملت را تعیین کرد. او با توجه به شناخت دقیق خود، احساس کرد که نهضت باید هرچه بیشتر مردمی شود و این کار را عملی کرد. وی



عوامل این مشکلات در درجه اول استبداد حکومت وقت و در درجه دوم اندیشه محدود برخی از علما و روحانیون بود که موافق به راه انداختن یک نهضت اسلامی همگانی نبودند و به موفقیت و پیروزی چنین نهضتی امید نداشتند، به ویژه عنصر جدائی دین از سیاست، از نمایان‌ترین ضعف‌های نهضت بود. به هر حال کار نهضت رو به سردی گرایید و بزرگان تشیع، دیگر در باره احساسات مردم نمی‌اندیشیدند. این نهضت که مشروط به تنفیذ اسلام بود، جز چند مسئله مقطعی، دستاورد مهمی برای ملت به ارمنان نیاورد.

البته زحمات رهبر بزرگوار شیعیان، اخلاص عمل و ایثار ایشان را به اثبات رساند. تلاش‌های بدون وقفه ایشان حداقل حیثیت شیعیان را در پاکستان مصون داشت، ولی تا مدت‌ها، نهضت نتوانست فعالیت قابل توجهی را انجام دهد، تا اینکه در روز ۷ شهریور ۱۳۶۲ (برابر با ۲۹ اوت ۱۹۸۳)، با رحلت جانشین ایشان، مسیر پرفراز و نشیب «نهضت اجرای فقه جعفریه» به مرحله دیگری رسید.

مردم در حالی که برای فقدان رهبر خویش عزادار بودند، به موضوع رهبری می‌اندیشیدند و نگران بودند. از سوی دیگر دشمن از فاصله ایجاد شده بین ارتحال رهبر قبلی و انتخاب رهبر جدید، استفاده مناسب کرد و با اشاره او بود که نیروهای مختلفی فعال شدند و افراد متعددی برای جلب اعتماد مردم، مسافرت‌های خود را به گوشه و کنار کشور آغاز کردند. متأسفانه کسانی که باید اقدام سریع و بایسته‌ای را انجام می‌دادند، تسامح ورزیدند و دریاره توطئه‌های دشمن کاری جدی صورت ندادند! این درحالی بود که در اساس نامه تصریح شده بود که بعد از فوت رهبر، رهبر جدید باید در اجلاس شورای عالی و شورای مرکزی انتخاب شود، ولی این کار زمانی انجام شد که فرصت‌های بسیاری از دست رفته بود! دشمنان قسم خورده اسلام و بعضی از علمای ساده اندیش، افراد شیعه را فریب دادند و شش ماه بعد چند نفر از علمای محلی همراه با افسران حکومتی در شهر «راولپندی»، اولین سنگ بنای تفرقه را در میان شیعه بر زمین نهادند!

روحانی نمای مقدس مآبی به نام سید حامد علی موسوی برای این هدف انتخاب شد و رسانه‌های خبری دولتی هم برای وی تبلیغات زیادی را آغاز کردند. او که فردی منزوی و بریده از جامعه بود، در شهر «راولپندی» سکونت داشت، ولی به علت ارتجاع و تحجری که داشت، چندان معروف

ساده‌اندیشان متحجر علیه منشور اسلامی شهید حکم تکفیر صادر کردند. این موضع‌گیری‌های عوام‌فریبانه و ارتجاعی می‌رفت که اختلافات شدیدتری را به دنبال آورد که با درایت شهید و علمای متعهد، از چنین اختلافاتی جلوگیری به عمل آمد، ولی دشمن از پا نمی‌نشست و در راه ایجاد این اختلافات، از مرتجعان، روحانی‌نماهای متحجر و منافقان استفاده می‌کرد.





۱۹. کمک تا حد امکان به مستضعفین و محرومین سراسر جهان

۲۰. از بین بردن فقر و گرسنگی در کشور

بدیهی است که عملی شدن این اهداف نیاز به زمان و شرایط مناسب داشت، ولی اصولاً طرح این اهداف می توانست میدان عمل وسیعی را در برابر مردم قرار دهد و راههای طولانی فعالیت های ملی و دینی را تعیین کند تا سکوت طولانی را شکسته شود و ملت با

عزمی راسخ به سوی اهداف بلند و گسترده گام بردارد. این تحول ریشه ای در اهداف نهضت، موجب فعالیت های مثبت و روزافزون گردید و نهضتی که خود را محدود در چارچوب نجات ملت شیعه از زکات و عشریه اجباری تصور می کرد، گام در وسعت اهداف جهانی اسلام و مستضعفان جهان نهاد و این چنین در سیاست کشور اعلام حضور کرد و راههای متعدد موفقیت و تعالی را در پیش پای ملت هموار ساخت.

علامه شهید برای وصول به این هدف بعد از مشورت های طولانی و اندیشیدن زیاد، منشور سیاسی

مذهبی خود را در ۱۵ تیر ۱۳۶۵ در اجتماع صدها هزار نفری شیعیان در شهر «لاهور» اعلام کرد. پس از این نهضت به جای اینکه منحصر به یک سازمان مذهبی باشد، یک حزب سیاسی مذهبی بود. در همین زمان از سوی نهضت، منشوری جامع صادر شد که شامل همه ابعاد زندگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی بود و در برابر همه مسائل اجتماعی موضع گیری روشن داشت.

نتایج دراز مدت این موضع گیری ها را باید گذشت زمان مشخص کند، ولی اثرات مشهود آن در حال حاضر، چشمگیر و ارزنده است. از مشخص ترین آثار ارزنده این موضع گیری ها، گسترش تفکر انقلابی اسلام ناب محمدی بود که از سرزمین ایران طلوع نمود و شعاع آن جهان اسلام و عالم مستضعفان را روشن کرد. کسانی که تصور می کردند، اسلام نظام تاریخی گذشته است و برای زمان موجود مناسب نیست، در مقابل این منشور مبهور شدند. ناگفته نماند که علامه شهید در اجتماع ۱۵ تیر ۱۳۶۵ (برابر با ششم جولای ۱۹۸۶) در شهر «لاهور» اعلام کرد که

اقدامات شهید که ملت مسلمان را از خواری و ذلت دشمنان اسلام و استکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی نجات داد و سبب شد استکبار به وحشت بیفتد و نجات خود را در خاموش کردن شمع عمر این شخصیت والامقام جستجو کند، استکبار و ارتجاع که از ترور شخصیت علامه عارف حسینی ناامید شده بودند و تهدید را در او کارساز نمی دیدند، آتش خشم شیطانی خود را با خون سرخ او فرو نشانند.

«نهضت اجرای فقه جعفریه» در انتخابات آینده به عنوان یک حزب سیاسی و ملی شرکت خواهد کرد. چنین بود که اقدام برای دخالت در سیاست از سوی نهضت از یک طرف ضامن آینده اسلامی ملت و از جهت دیگر مورد هجوم ناجوانمردانه دشمنان قرار گرفت. بگذارد تا در تاریخ بماند که از سوی سادهان ایشان متحجر علیه این منشور اسلامی حکم تکفیر صادر شد! این موضع گیری های عوام فریبانه و ارتجاعی می رفت که اختلافات شدیدتری را به دنبال آورد که با درایت شهید و علمای متعهد، از چنین اختلافاتی جلوگیری به عمل آمد، ولی دشمن از پا نمی نشست و در راه ایجاد این اختلافات، از مرتجعان، روحانی نماهای متحجر و منافقان استفاده می کرد.

این اقدامات که ملت مسلمان را به ساحل بیداری رهنمون شد و خواری و ذلت دشمنان اسلام و استکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی را به دنبال داشت، سبب شد که استکبار به وحشت بیفتد و نجات خود را در غروب این خورشید مشرق و در خاموش کردن شمع عمر این شخصیت والامقام جستجو کند. استکبار و ارتجاع که از ترور شخصیت علامه عارف حسینی ناامید شده بودند و تهدید را در او کارساز نمی دیدند، آتش خشم شیطانی خود را با خون سرخ او فرو نشانند.

ملت رهبری مخلص، دانا، مدبر و مدیر را از دست داد و نهضت بار دیگر یتیم شد. ملت و حزب با مشکلات زیادی روبرو گردیدند، تا اینکه مسئولان نهضت طبق اساس نامه، ۴۰ روز بعد از شهادت رهبر، در محل شهادت ایشان اجتماع کردند و علامه سید ساجد علی نقوی را به عنوان رهبر تشیع و رئیس «نهضت اجرای فقه جعفریه» انتخاب کردند و نهضت با رهبری او که تداوم دهنده راستین راه و دنبال کننده جدی اهداف شهید حسینی است، راه خویش را ادامه داد.

اماکن مقدس برای ما هشداری از هجوم خارجیان است. ببینید! توهمین به اماکن مقدس باید تحولات فکری را ایجاد کند. اگر ما در افکار خودمان انقلاب نکنیم، خیلی زود در اثر توطئه های دشمنان، دچار غفلت خواهیم شد.

اگر ملت متحد شود، ولی فکری برای تداوم و استحکام اتحاد و همبستگی نداشته باشد، این اتحاد پایدار نخواهد بود. اتحاد خودتان را حفظ کنید! امروزه توطئه های زیادی علیه این انقلاب در جریان است. اگر ملت از این توطئه ها اطلاع نداشته باشد، چطور می تواند با آنها مقابله کند؟ دشمن می خواهد شما را گرفتار درگیری های گروهی و اختلافات عقیدتی کند تا به هدف خود نائل آید و از آب گل آلود ماهی بگیرد. ما همه باید از توطئه ها و نقشه های شوم دشمنان کاملاً آگاه باشیم.

استعمار وقتی وارد یک جامعه می شود، اولین کاری که می کند این است که ملت را بر اساس تفاوت های قومی، زبانی، نژادی و مذهبی به گروه های مختلف تقسیم می کند و سپس با شایعه و دروغ، چهره افراد فعال و وحدت طلب را خدشه دار و آنان را از صحنه خارج می کند و برای نابودی جوانان، آنان را از مسائل حقیقی و واقعی پی خبر نگه می دارد و به کارهای بدون هدف و سرگرم کننده مشغول می کند. اگر ما توجه کنیم، در می یابیم که امروز دشمن، با توطئه ها و تاکتیک های این چنینی، ملت را به بازی گرفته است.

به دنبال این پیام تغییرات بنیادین در اساس نامه پدید آمد که عمده آنها عبارتند از:

خواست های مذهبی و ملی شیعیان

۱. در قانون اساسی پاکستان وجود نمایندگی شیعیان در ادارات و سازمان های قانون گذاری حق اساسی شیعیان است.

۲. حفظ و حراست از حقوق شیعیان در زمینه های اقتصادی مذهبی، مدنی و سیاسی

۳. ترویج نظرات و عقائد اهل تشیع از تمام رسانه های گروهی

۴. مراعات حق شیعیان در کتب درسی در تمام سطوح آموزشی کشور

۵. ترویج دین محمد «ص» و آل محمد «ص» و عزاداری سیدالشهدا (ع) و حفظ و حراست از آن

۶. ایجاد مراکز دینی و تبلیغی و آموزشی و پرورشی در سطح کشور

۷. ایجاد حوزه علمیه رسمی کشور

۸. همکاری با تمام سازمان هایی که با اهداف نهضت هماهنگ باشند و تحقق عملی اتحاد بین همه فرقه های اسلامی

۹. از بین بردن تعصب های قومی، زبانی، مذهبی و منطقه ای در سطح کشور

۱۰. از بین بردن مشکلات اداری و سازمانی و رشوه و تقدیم ضوابط بر روابط

۱۱. اقدامات عملی در مورد وظایف خطیر همچون مقدم داشتن امر به معروف و نهی از منکر

۱۲. جلوگیری عملی از فساد و فحشاء در سطح کشور

۱۳. اعلام جهاد منظم علیه استکبار جهانی

۱۴. اقدامات عملی مناسب برای تربیت و پرورش ملت اسلامی در مورد مسائل فکری، عقیدتی و اخلاقی

۱۵. ایجاد مراکز بهزیستی برای رفاه حال افراد مستضعف و مستمند و فقیر

۱۶. از بین بردن اختلاف طبقاتی در کشور

۱۷. قیام برای رهایی از استثمار و استعمار اقتصادی و برپایی نظام اقتصادی اسلامی

۱۸. قیام برای تحقق بخشیدن به انقلاب جهانی اسلام